

### ۱۱ فیلم به بخش رقابتی جشنواره برلین اضافه شدند

● برگزارکنندگان شصت‌ونهمین جشنواره فیلم برلین، اسامی ۱۱ فیلم جدید رقابت‌کننده برای کسب خرس طلای این رویداد سینمایی را منتشر کردند.

«بدرود، پسرم»؛ به کارگردانی «وانگ ژیاووشوای» از چین، «الیسا و مارسلا»؛ به کارگردانی «یزابل کوشت» از اسپانیا، «خدا وجود دارد و نام او پترونا است»؛ ساخته «تونا اشتروگر میتوسکا» (مقدونیه، بلژیک، کرواسی و فرانسه)، «آقای جونزه»؛ به کارگردانی «آگنیسکا هولاند» (اوکراین، لهستان و بریتانیا)، «آندوک»؛ ساخته «وونگ کوان» از کشور مغولستان، «عملیات»؛ به کارگردانی «یووال آدل» (آلمان، آمریکا و فرانسه)، «پیراناها»؛ به کارگردانی «کلودیو ژوانوسی» از ایتالیا، «خرابکار سیستم»؛ ساخته «نورا فینگشید» از آلمان، «بیرون اسب‌های دزدی»؛ به کارگردانی «هانس پیتر مولاند» (نروژ، سوئد و دانمارک)، مستند «واردا به روایت آنیس»؛ ساخته «آنیس وارد» از فرانسه و «ماریکلا»؛ به کارگردانی «واکتر مونرا» از برزیل، ۱۱ فیلم جدیدی هستند که به فهرست فیلم‌های بخش رقابتی جشنواره برلین اضافه شدند.



پیش از این نیز ششش فیلم «زمین زیر پاهای من»؛ به کارگردانی «ماریا کروترز» (استرالیا)، «دستکش طلایی» از «فاتح آکین» (آلمان و فرانسه)، «به لطف خداوند»؛ به کارگردانی «فرانسوا اوزون» (فرانسه)، «من خانه بودم، اما»؛ ساخته «آنگلا شانلیلیک»، «داستان سه خواهر»؛ به کارگردانی «امین آلپر» (ترکیه و آلمان) و «مجموعه شهر ارواح» از «دنیس کوته» (کانادا) به‌عنوان آثار انتخاب‌شده در بخش رقابتی اصلی جشنواره برلین ۲۰۱۹ انتخاب شده‌اند تا به امروز درمجموع ۱۷ فیلم در این بخش معرفی شده باشند. چند فیلم باقی‌مانده از بخش رقابتی برلیناله ۲۰۱۹ و همچنین آثار سایر بخش‌ها در ادامه و به‌تدریج اعلام می‌شوند. شصت‌ونهمین جشنواره فیلم برلین از تاریخ ۷ تا ۱۷ تیریه ۲۰۱۹ (۱۸ تا ۲۸ بهمن) در آلمان برگزار می‌شود و امسال «ژولیت بینوش» بازیگر برنده اسکار فرانسوی، به‌عنوان رئیس هیئت داوران بخش رقابتی این رویداد سینمایی انتخاب شده است.

### تسلیت معاون امور هنری برای در گذشت مجسمه‌ساز پیش‌کسوت

● معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درگذشت حسن حاجی‌نوری، هنرمند پیش‌کسوت مجسمه‌سازی را تسلیت گفت. سیدمجتبی حسینی، معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درگذشت حسن حاجی‌نوری، هنرمند پیش‌کسوت مجسمه‌سازی را تسلیت گفت. او در این پیام نوشته است: «حاجی‌نوری با توجه به نگاه به تاریخ و گذشته ایران، براساس آثار تاریخی و باستانی آثار ارزشمندی اجرا کرده و آثاری نیز از بزرگان ادب و فرهنگ و مجسمه‌هایی با دغدغه اجتماعی و مردمی از ایسن هنرمند به یادگار مانده است. حاجی‌نوری با علاقه و فارغ از هیاهو سال‌ها در عرصه مجسمه‌سازی تلاش کرد. درگذشت این هنرمند گران‌قدر را تسلیت می‌گویم، یاد و نامش گرامی و روحش شاده، حسن حاجی‌نوری عصر پنجشنبه ۲۰ دی در ۹۲سالگی درگذشت.

#### نگاه

۷ شش سال از ساخت اولین فیلمان: «برف روی کاج‌ها» می‌گذرد. چرا ساخت فیلم جدید این‌قدر برایتان طول کشید؟

به‌خاطر حضور در پروژه‌هایی که مجبورم می‌کرد مدام سفر کنم. چهار فیلم خارج از ایران و یک سریال در نیویورک بازی کردم که مورد اخیر یک‌سال‌ونیم زمان برد. در ایران هم فیلم «ابد و یک روز» را بازی کردم و البته پیش‌تولید فیلم «بمب…» هم سه سال طول کشید. منتها از الان برای فیلم بعدی آماده هستم و سعی می‌کنم فاصله بین فیلم‌هایم بیشتر از یک سال نشود.
**۸ بیشتر به کارگردانی علاقه‌مند هستید یا اینکه قصد دارید به‌طور موازی با بازیگری آن را پیش ببرید؟**
درحال‌حاضر برای چند پروژه به‌عنوان کارگردان خیلی جدی مشغول برنامه‌ریزی هستیم. اگر هم نقش مناسبی در فیلم خوبی پیشنهاد شود سعی می‌کنم برنامه‌هایم را کمی جابه‌جا کنم. در غیر این صورت طبق برنامه‌ریزی‌ام پیش خواهم رفت.

۷ بدون‌شک دهه ۶۰ یکی از پرنشاط‌ترین و درعین‌حال گشفت‌نشده‌ترین دوره‌های انقلاب است و با اینکه سن کمی داشتیم، این دوره را از نزدیک درک کرده‌ایم. ایده مرور وقایع این دهه از کجا می‌آید؟

جمله‌ای از مایا آنجلو خوانده بودم که می‌گفت: «رنجی بزرگ‌تر از آن نیست که داستانی ناگفته را در درونت تاب بیاوری». خب خیلی‌ها این رنج درون از دهه ۶۰ را روایت شخصی کرده‌اند، چون دهه ۶۰ در ذهن همه ما حضور فعالی دارد. البته خیلی‌ها می‌خواهند از آن تصویری نوستالژیک بسازند یا همه آن محدودیت‌ها را فرصت نمایش دهند. خیلی‌ها هم ظاهرا دوست دارند دوباره همان شرایط تکرار شود و «صفا و صمیمیت» برگردد؛ اما به قول سعدی: «حدیث عشق چه حاجت که برزبان آری» به آب دیده خونین نوشته صورت حال.

به‌هرحال این قصه بیش از ۱۰ سال در ذهنم بود؛ مثل خیلی از قصه‌ها که چندین‌سال در ذهنم جای گرفته بود. همیشه طرح‌هایی با خود همراه دارم تا زمان ساخت آنها فرایسد. قصه «بمب…» هم سال‌ها در ذهنم بود. اتفاقا دوران موشک‌باران را خودم از نزدیک تجربه کرده بودم. به همین دلیل در تولید، همه‌چیز به نزدیک‌ترین و واقعی‌ترین شکل ممکن ساخته شد؛ مثلا مدرسه هزارو ۳۰۰ متری گرفتیم و مدرسه ۳۰۰ متری مشابه همان مدرسه‌ای که خودم می‌رفتم را در آن ساختیم. لباس‌ها و کرم‌های معلم‌ها را از روی عکس‌هایی که داشتیم انجام دادیم. حتی از اسامی واقعی افراد استفاده کردیم و رفتارهای آنها را به نمایش گذاشتیم. سیامک انصاری در آن دوره هم‌کلاس من بود و مدیر و ناظم مدرسه‌مان را خوب می‌شناخت و ما تقریبا تمام آن رفتارها را تجربه کرده بودیم. حتی برادرم برخورد خشونت‌آمیز ناظم را کاملا تجربه کرده بود! کوچگاه، ساختمان‌ها، حتی منزل محل زندگی‌مان همان‌گونه بود که در فیلم شاهدش هستید. درواقع احساس می‌کردم اتفاقی افتاده و شناسن آوردیم که زنده مانديم و حالا وقتش رسیده که آن دوران را روایت کنیم تا مردم ببینند. جالب است بدانید خیلی از جوانان تصویری از آن دوران ندارند! با افراد بسیاری در این مورد صحبت کرده‌ام؛ مثل پسر ۲۷ ساله‌ای که کوچک‌ترین اطلاعی از زمان موشک‌باران تهران نداشت! پس واجب دیدم که این اتفاقات را به تصویر بکشم. اصلا نسل جدید خبری از آن دوران ندارد و فقط چیزهای کمی شنیده! طبیعتا وقتی می‌خواهی چنین داستانی را تعریف کنی، کار سخت‌تر می‌شود، چون نمی‌خواهی فیلم جنگی صرف بسازی، بلکه قصد این است فیلم شهری درباره یک خانواده بسازی. پس باید پرهیز کنی که اطلاعات نوستالژیک آن دوران را به رخ بکشی. فقط باید بستری آماده کنی تا قصه روایت شود و ما چنین کردیم.

۷ همان‌طور که گفتید، نسل جدید تصویری از آن دوران ندارد. ولی شما هم انگار می‌خواستید رنگ عاطفی به آن دوره بزنید. به نظر من که کودکی‌ام را در آن روزگار گذرانده‌ام، هیچ نشانه عاشقانه‌ای وجود نداشت. ما با ترس و گاهی بدون امید زندگی می‌کردیم. یادم هست وقتی صدای آژیر فرمز را

گفت‌وگو با پیمان معادی، بازیگر و کارگردان فیلم «بمب، یک عاشقانه»

# حدیث عشق چه حاجت که بر زبان آری



پیمان معادی و یلین طائی در صحنی از فیلم بمب، یک عاشقانه

همه، پیمان معادی را در فیلم‌های تحسین‌برانگیز اصغر فرهادی؛ «درباره الی» و «جدایی نادر از سیمین» به یاد داریم. هرچند موفقیت‌های او بعد از این حضور بیشتر شد، اما معادی پیش از آن فیلم‌نامه‌نویسی هم می‌کرد و حتی یک فیلم کوتاه به نام «مانیک» را کارگردانی کرده بود. شاید باید یکی از دلایل موفقیت این بازیگر سینما را در نه، گفتن‌های درشتش برای حضور در فیلم‌ها دانست. معادی از همان روزها به این «راز» پی برده بود که جوگیر افراد و موقعیت‌ها نشود. به‌طوری‌که حتی به هر فیلم‌ساز خوبی که فیلم‌نامه‌ای خوب ارائه نمی‌کرد، جواب مثبت نمی‌داد! او آرام‌آرام و باطمینان پیش رفت و باعث شد که توجه فیلم‌سازان هالیوود به او جلب شود. اتفاقا سختی ماجرا از همین جا آغاز شد که هم بتواند به ایران رفت‌وآمد و هم در فیلم‌های موفق بازی کند. در حقیقت معادی هنر «مدیریت» را هم بلد است. اما در کنار این موفقیت‌ها، افراد و جریان‌هایی بودند که به موازات حرکت کردند تا او را نادیده بگیرند! مثلا کاندیدانشدن در فیلم «جدایی نادر از سیمین» و جایزه‌ندادن به بازی مؤثر او در «ابد و یک روز» یکی از آن موارد است. اما مهم این است که منتقدان و سینمادوستان هیچ‌گاه او را فراموش نکرده‌اند. او جدا از بازیگری، دو فیلم هم کارگردانی کرده: «برف روی کاج‌ها» و «بمب؛ یک عاشقانه». هر دو فیلم قابل‌تأمل بودند. به‌خصوص فیلم اخیر که این روزها در سینماها اکران شده و درباره یکی از مهم‌ترین دهه‌ها از تاریخ انقلاب، یعنی دهه ۶۰ خورشیدی حرف‌هایی دارد. با پیمان معادی به بهانه اکران فیلم «بمب؛ یک عاشقانه» گفت‌وگو کرده‌ایم که می‌خوانید.



فرانک آر تا

می‌شنیدیم گمان می‌بردم دیگر همه‌چیز تمام شده، اما شما در فیلمتان وجه عاطفی به فیلم افزوده‌اید.
درواقع سوالم این است که مگر می‌شود بین «بمب» و «عشق» رابطه هم‌دانه برقرار کرد؟
ما ملت رنج‌کشیده‌ای هستیم که بلدیم سخت‌ترین دوران را به شرایط قابل تحمل تبدیل کنیم. آموزش‌گاه من در زندگی و فیلم‌سازی، عباس کیارستمی است که در تمام فیلم‌هایش زندگی را از حلقوم یک بیرون می‌کشید. بودن آدمی را، برتر از یادبود او می‌دانست. مرگ را برای مردگانی می‌خواست و زندگی را برای زندگان. در میانه خرابه‌های زلزله در فیلم «زندگی و دیگر هیچ» سنگ دست‌سویی برای زندگان می‌برد و در «زیر درختان زیتون» عاشق در چادر بی‌خانمان‌های زلزله، در بی معشوق می‌دوید. شما با هر آدمی که آن مقطع و حوادثش را تجربه کرده صحبت کنید، لیخندی روی صورتش می‌آید و طوری از خاطرات آن روزهایش برایتان تعریف می‌کند که فکر می‌کنید چقدر به او خوش گذشته است! تقریبا شبیه بیان خاطرات سربازی است که همه با اشتیاق و خنده تعریفش می‌کنند. ولی می‌دانیم که در آن دوسال برای یائیش روزشماری می‌کرده‌اند، چون موشک‌باران که محدود به یکی، دو روز نبود. تکرار می‌شد و مردم برایش برنامه‌ریزی می‌کردند؛ مثلا عده‌ای می‌فتند فلان باغ و کرج با جایی خارج از تهران و بچه‌ها آنجا دور هم خوش می‌گذراندند یا می‌رفتند خانه یکی از دوستان که زیرزمین بزرگ‌تری داشت. تجمعاتشان تبدیل می‌شد به دوستی و آدم‌ها در آن شرایط به‌هم نزدیک‌تر می‌شدند.

اما در فیلم «بمب…» رابطه ایرج و میترا رابطه سردی است. مر نمی‌تواند با گذشته و اتفاقات آن کنار بیاید یا با کسی درباره آن صحبت کند. آنها حتی اتاق‌هایشان جدا شده و حالا با موشک‌باران شهری اتفاق جدیدی در زندگی‌شان رقم می‌خورد. اگر بخواهم نکته‌ای



موسیقی

حمید نراقی

علیرضا تهرانی

سال پیش تولید فیلم داشتیم و یادم می‌آید وقتی سیامک انصاری را به عنوان مدیر مدرسه انتخاب کردم. اولین سوآلی که وزارت ارشاد و دیگران از ما پرسیدند این بود که بازیگری که می‌خواهد نقش مدیر را بازی کند کیست! نمی‌دانم چرا همیشه در مورد بازیگر نقش مدیر حساس بودند! گفتم استعدا می‌کنم از همین ابتدا، این بازی‌کنه نخ‌نماشده را کنار بگذارید که لابد این مدرسه نماد ایران است و مدیر و اداره و… نماد فلان چیز هستند!! اینجا فقط یک مدرسه است که در دوره خاصی قصه فیلم در آن رخ می‌دهد. ضمن اینکه مردم ما به هر سختی‌ای که بود مقاومت کردند تا مدارس تعطیل نشوند. حتی در آن زمان می‌گفتند امتحانات را تا روز آخر برگزار می‌کنیم. پس زیر بمباران ریسک کردند و ماندند. در صورتی که می‌توانستند مدرسه را تعطیل کنند. چون معتقد بودند اگر مدرسه را تعطیل کنیم، ضربه‌ای که دشمن به ما وارد می‌کند ضربه بزرگ‌تری است. چون دشمن می‌خواهد کرکه مملکت را پایین بکشیم و زندگی مختل شود. هرکدام از ما وظیفه داریم مقاومت کنیم و خیلی از افراد هم شهید شدند. به همین دلیل مملکت امروز سرباست که در آن دوران آدم‌ها در سخت‌ترین روزها مقاومت کردند. اتفاقا عاشقی‌ها بیشتر و اختلاف طبقات کمتر بود. انکار یکدل‌تر، نزدیک‌تر و امیدوارتر بودند. لب کلام اینکه عاشق ایران بودند.

۷ من به عنوان بیننده، معتقدم این فیلم حداقل باید برای متولیان آموزش‌وپرورش و معلم‌ها نمایش داده‌شود…

خیلی‌ها تماس گرفتند و اعلام کردند می‌خواهند فیلم را در مدارس نمایش دهند. خیلی‌ای پدر و مادرا هم همین‌طور. چون می‌خواهند بگویند ما از چه نسلی هستیم؟ شما - فرزندان - که همه شرایط برایتان مهیاست. مدام از سختی‌ها می‌نالید! حتی به من می‌گویند اگر می‌خواستید می‌توانستید شرایط را سخت‌تر هم نمایش دهید. باز هم تاکید می‌کنم قصه اصلی من قصه دیگری بود. اما باید فضاهای آن زمان نمایش داده می‌شد. معلمی که آن زمان همه دانش‌آموزان را کتک می‌زد! نسل الان ملنگر این کار می‌شود و این سیاست رایجی است بین مدیران ما. امروز کاری می‌کنند و فردا به راحتی ملنگر می‌شوند! اما این اتفاقات قطع‌آرا داده.
**۷ نگاه متولیان ارشاد به «مرگ بر شوری» و «مرگ بر آمریکا» در فیلم چه بود؟**

جالب است بدانید مثل برخورد با «برف روی کاج‌ها»! می‌خواستند که لایلا به شاگردش می‌گوید آدم‌ها باید با هم حرف بزنند و همان جا کلاسه کاسکت را می‌خرد. در واقع با خرید آن دو کلاه می‌خواهند تمهیدی بپندیشد که دیگر به زیرزمین نروند چون اگر بروند می‌داند که با هم حرف نخواهند زد.

۷ وقتی در وسایل بچه‌های مدرسه در کسری از ثانیه عکس مدونا خارج شد، جزئیات قابل درک فیلم بود. چون برای نسل ما مدونا خواننده‌ای پرطرفدار و البته فیلم را ندیدیرفتند. می‌گفتند شما

درباره مرگ بر فلان‌ها را ترویج می‌دهید

می‌شد. شما با این جزئیات، فضا‌سازی کردید. اما تلطیف شده. چرا؟

نمی‌دانم شما چرا فکر می‌کنید من آن دوران را خیلی لطیف و شیرین نشان داده‌ام. اتفاقا واقعیت آن فضا را نشان دادم؛ به قول حافظ: «قلم را آن زبان نبود که سر

عشق گوید باز، و رای حد تقریر است شرح آرزومندی». معلمه‌ها ما را کتک می‌زدند، تمام لحظتمان با ترس از موشک، فرار و پناه‌گرفتن در زیرزمین همراه بود. تمام مشکل ما این بود که در لحظه اصابت بمب هر کدام از اعضای خانواده کجا هستند! مسئله مهاجرت داشتیم. خیلی‌ها در حال فروختن اموال و رفتن از ایران بودند. کسانی که می‌رفتند از هم جدا می‌شدند. ولی با این حال آدم‌ها زندگی کردند. آن زمان ازدواج می‌کردند، بچه‌دار می‌شدند، عاشق می‌شدند و در کنگور شرکت می‌کردند. اگر فیلم را تلخ می‌کردم احتمالا سوآلاتان این بود که چرا سیاه‌نمایی کردید؟ در آن دوران اتفاقات خوب هم وجود داشت. تصمیم گرفتیم «درانی را نشان دهم که با وجود سختی، زندگی هم کردیم. امروز همین اتفاق موشک‌باران در سوریه، یمن و فلسطین می‌افتد.

در نیویورک وقتی یک نفر تیراندازی می‌کند و ۲۰ نفر کشته می‌شوند همه دنیا فروپایل اینستاگرام‌شان را سیاه می‌کنند، جلوه سبزه‌خانه‌ها شمع روشن و مردم دنیا همدردی می‌کنند. اما هر ۹ دقیقه یک موشک در کشور ما منفجر می‌شد و ۲۰، ۱۰ نفر کشته می‌شدند و کسی هم خبردار نمی‌شد. اگر روایت فیلم شبیه فیلم‌های جنگی رایج نیست، دلیل نمی‌شود که تصور کنید این فیلم شیرین بوده! گشتی تایتانیک هم غرق شد و انسان‌ها را زان‌ها کشته شدند اما فیلم «تایتانیک» به بهانه یک داستان عاشقانه ساخته می‌شود.

۷ در فیلم دو نکته اساسی وجود دارد. شما دو ماجرا را به زیبایی در هم تنیده‌اید که قابل‌توجه است. یکی هجوم دشمن خارجی که صدام است، دیگری هجوم دشمن داخلی. زمانی که آژیر قرمز شنیده می‌شود و هر لحظه منتظر اصابت بمب هستیم، یک عاشقانه درون این اتفاقات شکل می‌گیرد. اما نکته مهم‌تر نمایش ویرانگر عملکرد آموزش‌وپرورش است. اتفاقا نکته مثبت فیلم شما همین است. انتخاب سیامک انصاری در نقش مدیر مدرسه درست بود. انگار با انتخاب آقای انصاری خواستید به‌گونه‌ای از سد سانسورر شویید. چرا او را انتخاب کردید؟
رسانش متعلق شما را چندان نمی‌کنم. ما سه

ادامه در شماره بعد

#### دریچه

### با یادی از لوون هفتوان سینمانک پانتئون افتتاح شد

● اولین سلسله‌نشست‌های سینماتک پانتئون در خانه اندیشمندان علوم انسانی با نمایش و تحلیل و بررسی فیلم «پرویز»، ساخته مجید بزرگر و با یادی از لوون هفتوان آغاز شد.

در این پنل محمدحسین میربابا، فیلم‌ساز، نویسنده و پژوهشگر سینما، همراه با دکتر آرش حیدری، جامعه‌شناس و مترجم، به‌عنوان سخنران به تحلیل و بررسی فیلم «پرویز» پرداختند. مجید بزرگر، کارگردان اثر، نیز در پنل حضور داشت و بعد از سخنرانی‌ها به گفت‌وگو با مخاطبان پرداخت. این پنل با عنوان «پرویز قواره‌ای خارج از قاعده» و با قرانت مانیفست سینماتک پانتئون توسط رزینب لک آغاز شد. سپس با یادی از زنده‌یاد لوون هفتوان و خوانش متنی برای لوون توسط پوریا نوری «عکاس سینما» و کلیپی از آخرین عکس‌های «لوون هفتوان» که توسط پوریا نوری به ثبت رسیده است به نمایش درآمد. در آغاز پنل سخنرانی‌ها، محمدحسین میربابا از اهمیت فیلم «پرویز» در سینمای معاصر ایران در مقایسه با فیلم‌هایی که داعیه‌دار سینمای اجتماعی هستند سخن گفت، مهم‌ترین فاکتور این فیلم در پیوند با وضعیت اجتماعی معاصر به بازنمایی شهر و موقعیت اجتماعی در این فیلم بازمی‌گردد. میربابا با بیان دو مؤلفه کالبد شهر و روح شهر در برداشت به آن در سینمای ایران، «پرویز» را در هر دو زمینه نسبت به نمایش شهر و اجتماع فیلم موفق‌ی دانست. یعنی هم موقعیت مجتمع مسکونی به‌عنوان واحدی از شهر و هم روح و معنای زندگی شهری به‌عنوان ساتحی از اجتماع مدرن در این فیلم به‌خوبی نمایش داده شده. اما نظر «پرویز» محافظه‌کاری بیشتر فیلم‌های دو دهه اخیر سینمای ایران را ندارد؛ فیلم‌هایی که با فاصله‌گرفتن از نمایش کالبد شهر تنها به نمایش روابط میان افراد در قالب «درام‌های آپارتامانی» روی آورده‌اند. آن هم با داستان‌های تکراری، استفاده از عنصر تعلیق و روابط محدود میان چند کاراکتر. اما پرویز با دست‌مایه قراردادن یک داستان ساده و به دور از تعلیق‌های ملودراماتیک، خود وضعیت را مسئله‌مند کرده است. از این نظر «پرویز» با شرایط تاریخی- اجتماعی معاصر خودش پیوند مستقیم برقرار کرده است. در ادامه میربابا به تحلیل خود فیلم روی آورد و سه وضعیت را برای این فیلم نظر گرفت که به مرور درام با حرکت کاراکتر پرویز این سه وضعیت متفاوت را به وجود آورده است. ۱) وضعیت سکون (کاراکتر مطیع) ۲) وضعیت تغییر (کاراکتر سرگردان) ۳) وضعیت طغیان (کاراکتر عاصی) هر سه وضعیت پیوند با موقعیت اجتماعی دارد؛ یعنی بازتاب شرایط اجتماعی از یک وضعیت ساکن به وضعیت طغیان است.

پرویز بازنمایی نظام پدر- شاه است. میربابا بیان کرد پرویز به بازتولید شرایط اجتماعی که در آن رشد یافته روی می‌آورد. او کم‌کم به یک کنترل‌گر تبدیل می‌شود. مانند رفتارش با نگیهان زردشتی در بازسازی شیفیت قاجاری. او با پسر همسایه. این‌ها همگی محصول جامعه پدرسالار است. پس سایه پدر هیچ‌گاه از سر پرویز کم نمی‌شود و او برای انتقام از پدر دست به زدودن شابهت‌های با پدر در جامعه اطرافش می‌زند؛ مانند رفتاری که با پیرمردهای فیلم می‌کند. در ادامه، او مواجهه پرویز با سه پیرمرد و رفتار خشن او در قبال آنها را ناشی از میل پرویز به انتقام از پدرش دانست، چراکه هرکدام از آن سه پیرمرد حامل نشانه‌ای از رفتار سرکوبگر پدر با پرویز بودند. پرویز تمام جایگزین‌های پدر را آزار می‌دهد و در آخر دست به کشتن آنها می‌زند. پرویز انتقامش از پدر را از جایگزین‌های او می‌گیرد. مانند فروختن پیرمرد داخل پاساژ که منجر به اخراجش می‌شود. حبس‌کردن پیرمرد صاحب آپارتمان در انباری و سرآخر کشتن پیرمرد آشنای قدیمی در مغازه خشکشویی‌اش. میربابا به تعریفی از خانه و کارکرد آن در فیلم پرداخت؛ خانه به‌عنوان عنصر بازنمایی وضعیت؛ تفاوت خانه پدری با خانه استیجاری (مکان تبعید) پرویز، خانه پدری تمیز و مرتب و شبک و خانه استیجاری مانند تبعیدگاه کثیف و خرابه و غیرقابل سکونت. ویرانی خانه جدید بر ایجاد حس ویران‌کننده همه‌چیز در پرویز اثر گذاشته است. خانه پدری سرباه و مامن است و خانه تبعیدی حسی از بیگانگی در پرویز به وجود می‌آورد؛ بیگانگی‌ای که نمودش در طغیان پرویز است. پرویز با طغیان علیه تمام عناصر گذشته ابتدا سعی در بازپایی آنها داشت، اما با از دست‌رفتن امیدش به بازپایی طغیان از بازپایی به ویران‌کردن تبدیل شد.

یکی دیگر از مباحثی که توسط میربابا مطرح شد، مسئله خشونت در این فیلم و نحوه بازنمایی آن در قیاس با نمونه بارز در تاریخ سینما؛ یعنی میشائیل هانکه بود. خشونت در فیلم‌های هانکه سابژیتو و در پرویز آنتژنیو است. آرش حیدری فیلم را در خوانش منطق با مفهوم «هنر فرودستان» مورد خوانش قرار داد. فرودست در سازوکار هنر در ایران کجا ایستاده است؟ میدان هنر و سینما در ایران بر اساس نظریه اسپواک، توان سخن‌گفتن به فرودست نداده است. فرودست تنها زمانی که با نظم مستقر تطبیق داده شود امکان بروز و ظهور دارد. فرودستان در سینمای معاصر ایران عمدتا در سازوکاری که فرادستان تبیین می‌کنند دیده شده‌اند.

فرودست در سازوکار هنر در ایران کجا ایستاده است؟ میدان هنر و سینما در ایران بر اساس نظریه اسپواک، توان سخن‌گفتن به فرودست نداده است. فرودست تنها زمانی که با نظم مستقر تطبیق داده شود امکان بروز و ظهور دارد. فرودستان در سینمای معاصر ایران عمدتا در سازوکاری که فرادستان تبیین می‌کنند دیده شده‌اند.